

پلانی که ظاهر شاه و انگلیس هابرای نقش سردار عبدالولی در آینده داشتند (از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

یکی از راز های نهفته مؤفقیت خاندان نادرشاه چه قبل از رسیدن به آرزوی دیرینه شان به قدرت و هم بعد از آن در پهلوی اتکای شان به کمک های پولی، نظامی، سیاسی، ستراتیژیکی و استخباراتی انگلیس ها، که به رویت اسناد از آن به تفصیل صحبت شده است، اتحاد و همبستگی اعضای این خانواده بوده است.

به تأیید گفته های شادروان میر غلام محمد غبار (افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم ص ۵۶)، شادروان عبدالملک خان عبدالرحیمزی وزیر مالیه و اقتصاد در کابینه سردار داؤد خان (ارمغان زندان، باز نشر پورتال استقلال خپلواکی، قسمت نهم) و افغانهای متعددیگر، در اسناد کثیر آرشیف انگلستان هم از کنفرانس های فامیلی و شورای سلطنتی خاندان حاکم نام برده شده است. هدف این شورای رژیم خاندانی که در آن اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، سه کاکایش هاشم خان صدراعظم، شاه محمود خان وزیر حربیه و مارشال شاه ولی خان و اعضای مهم دیگر خاندان حاکم مانند سردار داؤد خان، سردار نعیم خان و سردار اسدالله خان سراج (خواهر زاده نادرشاه) اشتراک داشتند، مرور و ارزیابی رویداد ها و جریانات مهم داخلی و خارجی و تصامیم راجع به سیاست آینده و بقای رژیم خاندانی بود.

در دو قسمت مضمون نشر شده قبلی ازین قلم تحت عنوان «اختلافات داخلی رژیم خاندانی نادرشاه و اندرز های پدرانۀ مقامات انگلیس» به نمونه های متعدد مخالفت ها و رقابت های درونی و سلیقوی خاندان حاکم نیز اشاره شده است که به کمک اندرز های پدرا نه و آمرانه سفرای انگلیس در کابل و وساطت سه کاکای شاه در مواقع مختلف از وخامت آن جلوگیری شده است.

آموزش نسل جوان یحیی خیل برای رهبری آینده رژیم خاندانی

به پیروی از اخطار ها و توصیه های انگلیس ها که «شاه محمود خان، شهزاده داؤد و حتی ظاهر شاه با وجودیکه میتوانند با صدراعظم [هاشم خان] راجع به مسائل کوچک اختلاف داشته باشند، اما تمام خاندان شاهی باید اینقدر عقل داشته باشند تا درک کنند که در موضوعات بزرگتر، یحیی خیل یا باید باهم بایستند یا سقوط کنند». (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۴۳ مؤرخ اول ماه نومبر ۱۹۴۱)، رژیم خاندانی برای حفظ سلطنت، که آنرا حق میراثی خود میدانستند، و تضمین بقای سیاسی شان، متوجه آموزش نسل جوان یحیی خیل برای رهبری آینده کشور بود.

راجع به پلان سردار هاشم خان صدراعظم برای آموزش و آمادگی دو برادر زاده اش سردار محمد داؤد خان و سردار محمد نعیم خان برای نقش های کلیدی و رهبری آینده رژیم خاندانی نادر شاه مطالب زیادی نوشته شده است. اما راجع به نقش سردار عبدالولی مطالب زیادی یا نوشته نشده است و یا من از آن اطلاعی ندارم. درینجا میخواهم علاوه بر آرشیف انگلستان، که از پلان های شاه در رابطه باآماده ساختن سردار عبدالولی، یکی از رقبای سردار داؤد خان، برای نقش آینده اش در بقای رژیم خاندانی پرده برمیدارد، اسناد مهم و دست اول آرشیف امنیت ملی ایالات متحده امریکا را نیز مرور کنیم، اسنادی که به تجربه ناکام دهه دموکراسی و پیش بینی های امریکا روشنی می اندازد.

پلان شاه برای نقش آینده سردار عبدالولی در کشور

سردار عبدالولی، پسر مارشال شاه ولی خان، داماد و پسر کاکای محمدظاهر شاه که به نام های جنرال عبدالولی و سردار ولی نیز شهرت داشت، متولدسال ۱۳۰۳ هجری شمسی در کابل بود و بعد ها به اثر تقاضای مستقیم پادشاه و خسرش از انگلیس ها جهت آموزش نظامی و استخباراتی در اکادمی نظامی "سندهرست" (Royal Military Academy)



آکادمی سلطنتی آموزش های نظامی
سندهرست

(Sandhurst) به انگلستان سفر نموده بود.

آکادمی سلطنتی آموزش های نظامی سندهرست از سال ۱۸۱۲ در نزدیکی لندن جایی بوده که افسران نظامی بریتانوی ، از جمله وینستون چرچل سیاستمدار بریتانوی ، شاه چارلز سوم پادشاه بریتانیا، و شاهزاده ویلیام ولیعهد کنونی بریتانیا در آن تعلیم دیده اند و تاکنون چند نسل از رهبران خارجی بخصوص از منطقه شرق میانه در آن تعلیم نظامی می بینند.

در این اکادمی شاگردان در یک پروگرام فشرده برای ۴۴ هفته مهارت های عملی و تئوریک نظامی را فرا می گیرند و با ارزش های اردوی بریتانیا آشنا می شوند. از بین شاهان و امیران در جهان عرب پادشاه پیشین اردن ملک طلال بن عبدالله، ملک حسین بن طلال، پادشاه کنونی اردن ملک عبدالله ثانی بن حسین، شیخ حمد پادشاه بحرین، شیخ تمیم از قطر، سلطان قابوس بن سعیداز عمان، و شیخ سعد امیر پیشین کویت در همین مدرسه نظامی بریتانوی تعلیم دیده بودند. البته ارتباط اکادمی سندهرست با کشورهای عربی به دورانی بازمی گردد که بریتانیا یک قدرت استعماری در منطقه خلیج فارس بود.

مایکل استیونس، معاون موسسه مطالعات امنیتی و دفاعی سلطنتی، (Royal United Services Institute) می گوید سندهرست جایی است که رهبران آینده یک دیگر را می شناسند و همچنین نفوذ بریتانیا در منطقه خلیج فارس را بسط می دهد.

مایکل کاکرل روزنامه نگاری که پیشتر درباره دوران تحصیل معمر قذافی، رهبر پیشین لیبیا، در یک مکتب نظامی دیگر بریتانیا در سال ۱۹۶۶ نوشته است می گوید «سه سال بعد از آن قذافی با دانش نظامی که در این مدرسه آموخته بود قدرت را در کشورش تصاحب کرد». (متیو تلر، سایت بی بی سی 'شیوخ سندهرست': چرا اغلب امیران عرب در بریتانیا آموزش نظامی می بینند؟)

قابل یادآوریست که احمد مسعود، فرزند احمد شاه مسعود و رهبر کنونی جبهه مقاومت علیه حاکمیت طالبان نیز تحصیلات نظامی خود را در دوره یک ساله نظامی در آکادمی سلطنتی سندهرست در بریتانیا به پایان رسانده است.

سردار عبدالولی در برگشت به کشور در پوست های نظامی قوماندان تولى قلعه جنگی، قوماندان کندک، رئیس ارکان قول اردوی مرکزی و سپس تا کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ به صفت قوماندان قوای مرکز اجرای وظیفه نمود. پس از کودتای سرطان برای مدتی زندانی و توسط یک محکمه نظامی محکوم به مرگ شد ولی به امر سردار داؤد خان بعد از رهایی اجازه یافت نزد پادشاه سابق به کشور ایتالیا برود. موصوف در ایتالیا بحیث مشاور ارشدو سخنگوی محمد ظاهر شاه ایفای وظیفه نموده و در دوران اداره موقت حامدکرزی یکجا با مرحوم ظاهرشاه در سال ۱۳۸۱ به کشور برگشت و سالهای اخیر زندگی اش را در حرم سرای ارگ ریاست جمهوری سپری نمود. وی همچنان از سوی رئیس جمهور کرزی رتبه سترجنرالی را دریافت کرد و به مدال عالی دولتی هیواد مفتخر شد.



سردار ولی با شاه سابق (عکس از فردین واعظی - کابل پرس)

تقاضای خاص شاه برای آموزش سردار ولی توسط انگلیس ها

درین رابطه به چند سندذیل از آرشیف انگلستان اکتفا میکنیم:

1. مکتوب اشد محرمانه مؤرخ ۷ سپتمبر ۱۹۴۶ کرنیل لانکستر از سفارت انگلستان در کابل به قوماندانی عمومی دهلی جدید
 2. مکتوب محرمانه مؤرخ ۳۱ اکتوبر ۱۹۴۶ وزارت خارجه انگلستان به چارلس کیفلی در وزارت حربیه
 3. مکتوب امتنانه شخصی مؤرخ ۲۵ فبروری ۱۹۴۶ سفارت افغانستان در لندن به آقای بکستر
- در مکتوب اول آتشه نظامی سفارت انگلستان مینویسد که «به تاریخ ۱۵ اگست برید جنرال محمد عمر خان سریاور اعلیحضرت ظاهرشاه از من پرسید که آیا می توان یک افسر جوانی را که بصورت خاص از یک خانواده خوب انتخاب شده برای یک دوره آموزشی فشرده در وظایف نظامی و استخبارات عمومی به انگلستان فرستاد؟ دوره آموزش به توصیه شما بستگی دارد. افسر انتخاب شده یک کمی انگلیسی بلد بوده اما دانش گسترده از زبان انگلیسی ندارد.

این افسر پس از اتمام دوره آموزشی مسؤلیت سازماندهی مجدد و اداره ریاست استخبارات تحت کنترل مستقیم سر منشی اعلیحضرت را به عهده خواهدداشت». از یک پاراگراف دیگر همین مکتوب بمشاهده میرسد که در یک مکتوب مورخ ۱۶ مارچ ۱۹۴۴ هم درین رابطه مکتوبی به جگرن رابرتسون - در شعبه عمومی ارکان گلاسکوی G.S.I الف قوماندانی عمومی هند فرستاده شده ولی به آن توجهی صورت نگرفته است. درین مکتوب علاوه شده است که «من اکیداً توصیه می کنم که تسهیلات آموزش در انگلستان به این افسر داده شود، زیرا ممکن است در آینده بتوانیم نوعی ارتباط با یکی از شاخه های [دیگر] سیستم استخباراتی افغانستان ایجاد کنیم و این ممکن است ارزش زیادی را برای استخبارات ما در شمال افغانستان و آسیای مرکزی داشته باشد. من تصور می کنم که ما می توانیم بدون افشای اسرار خاص خود به این افغان در وظایف استخباراتی آموزش دهیم و در عین حال به او بیاموزیم که چگونه اطلاعات مربوط به روسیه و ایران را جمع آوری، مقابله و تطبیق نموده و با آن برخورد کند.

لطفاً اجازه دهید من در مورد این استعلام خیلی زود پاسخ بدهم و در عین حال مشخص کنید که آیا آموزش رایگان خواهد بود و آیا اعاشه و ایاتنه رایگان ارائه می شود یا از دولت افغانستان انتظار می رود تا مصارف اعاشه و ایاتنه و حمل و نقل این شاگرد نظامی را پرداخت کند. من یک نقل این مکتوب را برای اطلاع سفیر هم ارسال می کنم.» (آرشیف انگلستان، مکتوب اشد محرمانه شماره HBK/X, 6/M.A. مؤرخ هفتم ماه سپتمبر سال ۱۹۴۶)

در مکتوب دوم وزارت خارجه انگلستان به تورن جنرال چارلس کیفلی در وزارت حربیه از تقاضای ظاهر شاه اطلاع داده و مینویسد که «سفیر انگلستان با ارسال مکتوب آتشی نظامی میگوید که قوماندانی عمومی وزارت امور خارجه در دهلی در جواب این مکتوب نوشته است که تمام این آموزش در انگلستان انجام خواهد یافت و مناسب خواهد بود تا مستقیماً در لندن به آن رسیدگی شود. سفیر علاوه میکند که این بصورت کامل نظر خود پادشاه بوده و وزارت های خارجه و حربیه [افغانستان] درین مورد هیچ آگاهی ندارند». وزارت خارجه انگلستان در اخیر همین مکتوب مینویسد که «ما بصورت کامل ازین تقاضا، در صورتیکه ترتیبات مناسب گرفته شود، حمایت نموده و بخصوص در روشنی تغییرات اخیر قانون در هند و تهدیدات بالقوه از جماهیر شوروی متوجه وضعیت افغانستان بوده و در نهایت تعیین یک رئیس استخبارات تحصیل یافته در افغانستان برای تامین آزادی افغانستان [بخوانید بقای رژیم خاندانی-زمانی] بسیار با اهمیت ثابت خواهد شد». (اسناد آرشیف انگلستان، مکتوب محرمانه مؤرخ ۳۱ اکتوبر ۱۹۴۶ وزارت خارجه انگلستان به چارلس کیفلی در وزارت حربیه).

از متن مکتوب شخصی سفارت افغانستان در لندن که با قرطاسیه رسمی سفارت به تاریخ ۲۵ ماه فبروری فرستاده شده و کاپی آن درینجا نقل شده است به ملاحظه میرسد که این افسر جوان که بصورت خاص از یک خانواده خوب برای یک دوره آموزشی فشرده در وظایف نظامی و استخباراتی در انگلستان توسط پادشاه در نظر گرفته شده بود، سردار عبدالولی پسر مارشال شاه ولی خان و داماد شاه (شوهر شاهدخت بلقیس) بود.

جالب اینست که مکتوب به عوض مارشال شاه ولی خان که در آن وقت سفیر افغانستان در لندن بود، توسط احمد علی، یک دیپلومات دیگر سفارت از خاندان سلطان محمد خان طلائی، آنهم به عنوان سفیر افغانستان امضا شده است. درین مکتوب میخوانیم که «من از مهربانترین و سخاوتمندانه ترین تصمیمی که در مورد آموزش پسر عمویم گرفته شده است بسیار قدردانی می کنم، و البته آنرا به عمویم، والاحضرت شاه ولی خان خواهم رساند، و میدانم وی مایل است تا من از حسن نیت شما قدرشناسی کنم».

(ادامه دارد)

